

بررسی وزن در شعر سیمین بهبهانی

دکتر جمال الدین مرتضوی
عضو هیات علمی دانشگاه دولتی شهر کرد

اعظم پوینده پور
دانشجوی دکتری دانشگاه شهر کرد
عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

هر گاه سخن از سیمین بهبهانی به میان می‌آید، بی‌درنگ بحث وزن هم پیش کشیده می‌شود و این امر نشان می‌دهد که گرایش سبکی وی به کدام سو رفته است. یکی از مباحث شعر نو، وزن نیمایی است یعنی شیوه‌ای که با نام «نیمای آمیخته» و عجین شده است. اما می‌توان در ادبیات معاصر وزن‌های دیگری به نام «وزن‌های سیمینی» را مطرح کرد. به وجود آمدن عبارت «وزن‌های سیمینی» نشان از توجه و شناخت سیمین به وزن دارد.

او یکی از نوآوران و مبدعان راستین در زمینه‌ی وزن شعر فارسی است که با آگاهی کامل از اوزان عروض فارسی از زمان‌های قدیم تا روزگار خود، اوزانی را ابداع کرده است که در عین رعایت قوانین عروض کهن کاملاً تازگی دارد و پرداخته‌ی ذهن خلاق خود اوست. هم‌چنین شگرد دیگر او در به‌کارگیری اوزان متروک و کهن می‌باشد که در گذشته به علت سنگینی و تکلف این اوزان، مورد استفاده قرار نمی‌گرفته و به اصطلاح اوزان نامطبوع خوانده می‌شده است.¹

در این مقاله بر آن بوده ایم که اوزان مورد استفاده‌ی سیمین چه آن‌ها که در ادبیات کهن پیشنهادی دارند و چه بی‌پیشینه‌ها را مورد ارزیابی قرار قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: شعر، وزن، سیمین بهبهانی

علی‌قلی وزیر در کتاب «اصطلاحات ادبی» یاد آور می‌شود که در قدیم نیز شعری پیدا شدند که پای از دایره‌ی محور عروضی بیرون گذاشته و ترکیبات عروضی تازه‌ای از فاعیل را ارائه داده‌اند. شمس قیس رازی فصلی را تحت عنوان «در بعضی تقسیمات باطل مدعیان عروضی» ص 89 و فصلی دیگر را تحت عنوان «در ذکر بعضی از بحور مستحدثه و ابطال آن» ص 92 و فصلی دیگر را - مهم‌تر از همه - تحت عنوان «در بحور مستحدث ثقیل» به نوآوری‌ها و بدعت‌ها و ترکیبات تازه از افاعیل عروضی اختصاص داده است. (رک: فشارکی محمد. از خلیل تا سیمین، نشریه‌ی دنیای سخن، شهریور 1370، شماره 1، ص 9)

سیمین بهبهانی بی‌گمان، نخستین شاعری نیست که در راه ایجاد تحولی تازه در غزل گام برداشته است کسان دیگر نیز حتی سال‌ها پیش از او و از روزگار ادیب الممالک و بعدها در دوره بهار و عشقی، در این راه کوشش‌هایی انجام دادند؛ اما سیمین بی‌تردید اولین کسی است که در این باره توفیقی شایان نصیبت شده است. سیمین به این نکته ره برده بود که اگر قرار است قالب غزل پذیرای فضاهای معنایی تازه گردد، باید در دو عنصر سازنده‌ی آن، دگرگونی‌هایی بنیادین پدید آورد تا آنجا که دیگر صرف قالب نتواند معانی مأنوس غزل را که با آن الفت دیرینه دارند، به یاد آورد. این را صورت‌گران روس، آشنایی زدایی (Defamiliarization) اصطلاح کرده‌اند.

بهبهانی به منظور انجام امر آشنایی زدایی از قالب غزل از میان واحدهای ساختاری (Structural Units) آن، بنیادی‌ترین عنصر سازنده قالب‌های شعری یعنی وزن را انتخاب کرده است، آن‌گاه با افزودن اوزان کم سابقه یا به کلی بی‌سابقه‌ی زیادی بر اوزان غزل، این قالب کهنه را هویتی نو بخشیده است و آن‌را پذیرای پیام‌های نو و معانی امروزی کرده است و این درست همان شیوه‌ی آشنایی زدایی است که نیما نیز سال‌ها پیش از سیمین، در کار شعر فارسی به طور کلی کرد و از آن رهگذر، بدعت‌نیمایی را پایه گذاشت؛ البته اهمیت کار سیمین در استفاده از این اوزان بی‌سابقه یا کم سابقه نیست، که این کار را پیش از او دیگران هم کرده‌اند، کار سیمین از این رو مهم است که این آشنایی زدایی نه از سر تفنن، بلکه به ضرورت مفاهیم و مضامین تازه‌ای صورت بسته که از هستی و حیات امروزین برگرفته و آن‌را پیام هنر خود کرده است و هنر سیمین همین است: آوردن معانی نو در قالب کهن، بی‌کمتر نشانه‌ای و رنگی از معانی کهنه‌ای که اگر چه با قالب کهن اُختند، با رخدادهای زشت و زیبای زمانه‌ی ما اُخت نیستند.^۲

وزن در شعر سیمین:

سیمین یکی از نوآوران و مبدعان راستین در زمینه‌ی وزن شعر فارسی است که با آگاهی کامل از اوزان عروض فارسی از زمان‌های قدیم تا روزگار خود، اوزانی را ابداع کرده است که در عین رعایت قوانین عروض کهن کاملاً تازگی دارد و پرداخته‌ی ذهن خلاق خود اوست. هم‌چنین شگرد دیگر او در به‌کارگیری اوزان متروک و کهن

^۲- رک: حق‌شناس، علی‌محمد، نقد آگاه، ص 96

می‌باشد که در گذشته به علت سنگینی و تکلف این اوزان، مورد استفاده قرار نمی‌گرفته و به اصطلاح اوزان نامطبوع خوانده می‌شده است.³

1-3 تاریخچه‌ی وزن:

شاید قدیمی‌ترین کتابی که در آن از وزن شعر سخن به میان آمده است رساله‌ی *ایوان افلاطون* باشد که از زبان سقراط بیان می‌دارد «... زیرا همه شاعران بزرگ خواه آن‌ها که شعرهای حماسی می‌گویند یا شعر غنایی، به علت الهامی است که به دل آن‌ها می‌رسد... شاعران وقتی اشعار زیبایشان را می‌سرایند در حال بی‌خودی هستند، آهنگ و وزن آن‌ها را مفتون و مسحور می‌کند...» (پنج رساله‌ی افلاطون نقل از مختصری از شناخت علم عروض و قافیه ص 14) بعد از افلاطون شاگردش ارسطو، در کتاب *فن شعر خود وزن* را از خصوصیات شعر به شمار می‌آورد (فن شعر ص 22)

پیش‌گامان ابداع اوزان جدید تا قرن هفتم رودکی و ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی و انوری و خاقانی بوده‌اند. از قرن هفتم به بعد توجه به برخی دیگر از بحور و اوزان ویژه‌ی شعر عرب، باعث ظهور بحرهای جدید در شعر فارسی گردید که مصداق بارز تنوع اوزان در این روزگار، کلیات شمس مولانا جلال الدین محمد (م. 672 ه. ق) می‌باشد. در قرن هشتم شاید خواجوی کرمانی بدیع‌ترین چهره‌ای است که شگفت‌ترین اوزان را در خدمت شعر خود گرفته است که برای بعضی از این اوزان در ادب فارسی نظایری می‌توان یافت و برای برخی دیگر نمی‌توان.

اما ابداع وزن‌های تازه کار ساده‌ای نیست که هر کس به آن دست و در وزنی نو شعر گفت گمان کند کاری بزرگ و تازه انجام داده است. آگاهی از رموز فن؛ لازمه‌ی هر ابداع و ابتکاری است. «کسی که می‌خواهد وزن تازه‌ای ابداع کند نخست باید بداند که «وزن چیست» و «به چند گونه است» و از این انواع کدام یک یا چند نوع را در یک

³ علی‌قلی وزیر در کتاب «اصطلاحات ادبی» یاد آور می‌شود که در قدیم نیز شعری پیدا شدند که پای از دایره‌ی محور عروضی بیرون گذاشته و ترکیبات عروضی تازه‌ای از فاعیل را ارائه داده‌اند. شمس قیس رازی فصلی را تحت عنوان «در بعضی تقسیمات باطل مدعیان عروضی» ص 89 و فصلی دیگر را تحت عنوان «در ذکر بعضی از بحور مستحدثه و ابطال آن» ص 92 و فصلی دیگر را «مهم‌تر از همه - تحت عنوان «در بحور مستحدثت ثقیل» به نوآوری‌ها و بدعت‌ها و ترکیبات تازه از فاعیل عروضی اختصاص داده است. (رک: فشارکی محمد. از خلیل تا سیمین، نشریه‌ی دنیای سخن، شهریور 1370، شماره 1، ص 9)

زبان به کارمی توان برد» و «هریک از این انواع تا کجا مورد پسند و قبول اهل زمان واقع می شود»... (هفتاد سخن، جلد

اول شعر و هنر، پرویز ناتل خانلری، انتشارات توس، چاپ اول، 1367، ص 238)

از جمله شاعرانی که در راه ایجاد اوزان نو کوشید اما موفقیتی کسب نکرد لاهوتی است. او سعی کرد به تقلید

از شعر روسی (که بر اساس شدت و ضعف هجاهاست) وزنی در شعر فارسی به وجود بیاورد؛ اما حاصل کوشش

لاهوتی این است:

جوانی پرسید از پیر دانا

که ای دانش تو مشکل گشا

شاگردان را پند استناد نیکوست

بگوه برادر بهترست یا دوست

پیر خردمند چنین پاسخ داد

که زندگانی ست بهترین استاد

زندگی ثابت کرد بین بشر

که دوست از برادر بود بهتر (رک هفتاد سخن ص 240)

«من در این عبارت‌ها هیچ گونه وزنی در نمی‌یابم که به زحمت فیض گرفتن از تجارب بی‌پایان دیگران بیرزد.

تنها چیزی که در آنها است همان قافیه‌ی قدیمی خود ماست که شاعر سخت با آن دست به آگریانست..... اگر لاهوتی

خواسته است یک نوع وزن جدید ایجاد کند که گیرنده‌تر و پرشورتر و دل‌انگیزتر از وزن‌های دیرین و معمول باشد، از

من جز این ساخته نیست که در غم‌های او شریک باشم» (همان منبع 7 ص 240)

و اما در مورد استفاده از اوزان متروک نیز وضع به همین گونه بود بسیاری از شاعران بودند که نمی‌توانستند از

عهده‌ی اوزان نامطبوع برآیند و در پیچ و خم افاعیل عروضی وزن را می‌باختند. به همین دلیل بود که شعرای

استخوان‌دار اگر می‌خواستند شاعر جوانی را به جرگه‌ی خود پذیرند از او آزمایش به عمل می‌آوردند و مثلاً وزنی

نامطبوع را انتخاب می‌کردند و از او می‌خواستند تا شعری در آن وزن بسازد. همان‌گونه که از *ملک‌الشعرا* بهار این

آزمایش به عمل آمد. بهار جوان که از هفده سالگی قصاید خوبی می‌سرود؛ قدرتِ طبع او مورد تردید شعرای خراسان

قرار گرفت و برخی نیز او را متهم کردند که از اشعار بهار شیروانی به نام اشعار خود استفاده می‌کند؛ خلاصه این که جلسه‌ای ترتیب یافت و میرزا آقا جواهری که از دوستان بهار نیز بود یک بیت از قصیده‌ی خود را که در وزن نامطبوع بود با مطلع:

گر گُشی به خنجر مژگان کش
ور زنی به ساعدِ سیمین زن

به بهار داد و از او خواست که بیت یا قصیده‌ای در این وزن بسراید؛ بهار نیز قصیده‌ی زیر را ساخت و دهان همی مدعیان خود را بست:

خیز و طعنه به مه و پروین زن	در دل من آذر برزین زن
بند طره بر من بیدل نه	تیر غمزه بر من غمگین زن
یک گره به طره‌ی مشکین بند	صد گره بر این دل مسکین زن
یک سخن زد و لب شیرین گوی	صد گوازه بر لب شیرین زن
خواهی ار زنی، ره تقوا را	زان دو زلف پر شکن و چین زن
تو بدین لطیفی و زیبایی	رو قدم به لاله و نسرين زن
گه ز غمزه ناوک پیکان گیر	گه ز مژه خنجر زوبین زن
خواهی ار کشی، کش و نیکو کش	خواهی ار زنی، زن و شیرین زن
گر گُشی به خنجر مژگان کش	ور زنی به ساعدِ سیمین زن

(رک: زنی با دامنی شعر سیمین بهیانی در راه گسترش و آفرینش اوزان تازه نصرت الله نوح، ص 355)

اتفاقاً سیمین نیز غزلی در همین وزن سروده که ذکر آن برای مقایسه با قصیده‌ی بهار خالی از لطف نخواهد بود:

در سیاهی شب نومیدان	یک چراغ ساده نمی‌بینم
ماه ایستاده به بامی نه	شمع اوفتاده نمی‌بینم
درد، پا فشرده‌تر از کوهی	رنج مایه بیشه‌ی انبوهی
شب چنان سیه که نفس‌نوری	در چراغ باده نمی‌بینم

دل گواه‌نامه‌ی ناکامان	زخم‌گاهِ دشته‌ی دشنامان
هیچ گوشه زین ورق خونین	مهر نانهاده نمی‌بینم
این حرامی است و سواری نه	مردوارِ کوکبه داری نه
جز عبورِ استر و شولایی	در غبار جاده نمی‌بینم
این دغل که هیزم تر دارد	در میان پنجه تبر دارد
تا چه می‌کند که به سروستان	سرو ایستاده نمی‌بینیم؟
آه، گوهرانِ برافشانده	از مدارِ حلقه جدا مانده!
چشم کیستند؟ که الماسی	چون شما پیاده نمی‌بینم
حیف! اختران که فرو مردند	سر به خاک و خاره فرو بردند
هیچ شعله را پس خاموشی	عمر باز داده نمی‌بینم
خوانِ سوگ کهنه فرا چینید	دختران نعش! که می‌بینید
ما نشسته بر سرِ تابوتی	هیچ خانواده نمی‌بینم
از سیاهی شبِ نومیدان	تا سیاه‌چال ابد نقبی است
اینت راه و رخنه! کزین افزون	روزی گشاده نمی‌بینم

یکی مثلاً اینکه 1107

فکر تحول ادبی در فرایند تکاملی سرانجام به پختگی و کمال رسید و نیما یوشیج با آفرینش روش و مرز

جدید، تساوی طولی مصراع‌ها را به هم زد و وزن موسیقایی نوینی را معرفی کرد. (رک عروض، ص 10، 8)

اوزان نیمایی مجال و رُستنگاه خوبی برای شاعران نوپرداز شد، اما گروهی نیز به همان شیوه‌ی کلاسیک

وفادار ماندند و همان ادبیات سنتی را در شبکه‌ی نوینی از موسیقی و وزن ارائه کردند.

به این ترتیب، تجربه‌ی اوزان تازه‌ی عروضی و توسعه‌ی موسیقایی کلام، از ویژگی‌های مهم غزلِ نو محسوب

شد. نو غزل‌پردازان رفته‌رفته دریافتند که اوزان معمول و مرسوم عروضی، از سویی موجب تداعی و تکرار فضاها و

مفاهیم سنت می گردد و از سوی دیگر اوزان و ریتم‌های نو، دریچه‌ای تازه به سمت دنیاهای جدیدی در زبان و تخیل می‌گشاید. این حرکت ابتدا به طور پراکنده و تصنعی در چند غزل مشاهده شد:

می روم اگر ز دیارت، خیز و توشه‌ی سفرم کن

دل که شد لبالب دردت، خون به ساغر جگرم کن

م. امید

(رک : سیر تحول وار آنک غزل فارسی ص 172)

اما تداوم جدی و هندفمندانه‌ی این حرکت در ابعادی وسیع در غزل‌های مجموعه‌ی «خطی ز سرعت و از آتش» سیمین بهبهانی و بعدها در مجموعه‌ی «دشت ارژن» او ادامه یافت.

سیمین نه تنها به این نکته که مقید ماندن در زندان وزن و قافیه و پای‌بندی به بحور عروضی شاعر را در بیان مقصود باز می‌دارد معتقد نیست، بلکه با تلاش خود در گسترش بحور عروضی ثابت کرده است که اگر شاعر مایه و دانش کافی داشته باشد، وزن و قافیه جلو پرواز اندیشه‌ی او را نمی‌تواند بگیرد. او خود در این زمینه می‌گوید «واقعیت این است که در بسیاری از موارد، وزن و قافیه برای شاعری که حرفی برای گفتن داشته باشد نه تنها قید نیست، بلکه عصای دست هم هست. نقاشی که با تکنیک آشناست خوب می‌داند که از کدام بوم و در کدام چارچوب و اندازه و از کدام رنگ استفاده کند تا نقش خود را بیافریند. شاعر خوب هم می‌داند که از کدام وزن و از کدام قافیه استفاده کند و در چارچوب کدام تعبیر کار کند تا شعرش کمال پذیرد.» (یاد بعضی نفرات ص 813)

«من صریح و قاطع می‌گویم به هیچ‌روی اوزان گذشته را برای بیان مفاهیم دنیای امروز کافی نمی‌بینم. سالیان درازی از عمر خود را صرف نگاه‌داشتن سنت کلاسیک به همان وضع گذشته کردم و در گیرودار بگو مگوهای نو و کهنه تماشاگر شدم و در پاره‌ای از اوقات هم بی‌جهت یا باجهت از شاعران کهن سرای سنت‌گرا، جانبداری کردم. اما امروز اگر چه دیر به این نتیجه رسیدم که کلام نو طرف تازه می‌خواهد و از آن گریزی نیست. در تجربه‌های خود دریافتم که کلمات رایج امروز و اعتقادات و آداب و رسوم دنیای ما، از قالب کهنه می‌گریزند و با آن غریبی می‌کنند و در بسیاری از موارد مسخ و مسخره می‌شوند و ناگزیر آغاز به ایجاد تحرکی در قالب عروضی غزل کردم.» (همان منبع

(630,631)

و اما این که سیمین چگونه با استفاده از قالب‌های وزن سنتی، وزن‌ها و ریتم‌های نو ایجاد می‌کند، مسأله‌ای است که سیمین، خود، بارها در مورد آن توضیح داده است « در بسیاری از موارد بوده و هست که نخستین پاره از عاطفه و خیالی که در قالب جمله یا الفاظ کوتاه به ذهنم صادر شده، خود، دارای نوعی وزن است که من حالا به خوبی و آسانی عادت کرده‌ام که همان وزن را در حال و هوای برانگیختگی خویش دنبال کنم. به عنوان مثال این خیال به ذهنم می‌رسد که به مخاطب خود، شگفت زده بگویم، « چه دروغ می‌گویی! اگر دقت کنید، اگر تکرار کنید، متوجه می‌شوید که این جمله‌ی کوچک دارای وزن است، وزنی که به حساب عروضی با «فعلات مفعولن» سنجیده می‌شود. تکرار دوباره‌ی این پاره‌ی وزنی، یک مصراع و تکرار دو مصراع، یک بیت می‌سازد که اصطلاحاً «چهار پاره» نامیده می‌شود. به این صورت:

چه دروغ می‌گویی! به شگفت می‌مانم
چه فریب می‌سازی! چه کنم؟ نمی‌دانم...

به همین سادگی غزلی با وزنی که سابقه نداشته است، پدید می‌آید. هم‌چنین است:

چه سکوتِ سردِ سیاهی! چه سکوتِ سردِ سیاهی!
نه فراغِ ریزشِ اشکی، نه فروغِ شعله‌ی آهی...

با این مقدمات، ابداع وزن، از نظر من یک کشف است، نه یک آفرینش؛ چیزی وجود دارد اما ناشناخته مانده

است آن را می‌بایم و می‌شناسیم.» (خطی ز سرعت و از آتش. ص 1)

این نوع پاره‌های کلام که در برخورد اول بی‌وزن به نظر می‌رسند، در شعر سیمین فراوان یافت می‌شود:

در خانه نشستیم: مفعول مفاعیل

نمی‌توانم ببینم: مفاعیل فاعلاتن

سوار خواهد آمد: مفاعیل فاعولن

حمید آزاد شد: مفاعیل فاعلات

من آن روز می‌گفتم: فاعولن مفعولن فع

میان جالیز می‌دوم: مفاعیل فاعلات فاع

تر که نیستم که خم شوم: فاعلاتُ مفتعلن فع

ایلخان تحفه آوردند: فاعلن فاعلاتن فع

خب که این طور، باشد: فاعلن فاعلاتن

چراغ را خاموش کردم: مفاعلن مستفعلن فاع

باید تو را دیده باشم: مستفعلن فاعلاتن

دلَم با تو می آید: فعولن مفاعلین

تازگی چه خبرها: فاعلات فعولن

و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از این دست وجود دارد که گفته‌های او را تأیید می‌کند. مثلاً خودِ او در جایی می‌گوید: «من شعری دارم که گویا در دشت ارژن چاپ شده است به نام «هی‌ها هی‌ها ره بگشا» که دقیقاً می‌شود: فع فع فع فع فع من الهام آنرا از زنگک و چراغ چرخان آمبولانس‌های زمان جنگ گرفته‌ام.» (یاد بعضی نفرات ص 849)

و در جایی دیگر، اشاره به بی وزن به نظر آمدن این پاره‌ها می‌کند و می‌گوید: «می‌گویند پاره‌ای از این اوزان به گوش آشنا نیستند؛ دقیقاً این هدف من است که از اوزان آشنا بگریزم تا کلام ناآشنای امروز را با آن الفت دهم.

قالب‌های قدیمی، کلمات خاص خود را یافته‌اند، باید با همان کلمات به سراغ آن‌ها رفت.» (همان منبع 631)

از اینجا به بعد به جزئیات اوزان سیمین می‌پردازیم. البته این نکته لازم به ذکر است که سیمین در آثار اولیه‌ی خود از وزن‌های کهن و معمول دور نمی‌شود. از مجموعه‌ی «خطی ز سرعت و از آتش» و سپس «دشت ارژن است که رفته رفته «اوزان سیمینی» شکل می‌گیرد. در نمودارها بحرهای مورد استفاده‌ی سیمین را مشاهده کردیم و در اینجا به اوزان متروک و مهجور مورد استفاده‌ی سیمین و همچنین اوزان ابداعی او اشاره می‌کنیم.*

* - نکته‌ی قابل ذکر در اینجا، اختلاف نظر در تعداد اوزان جدید سیمین است. محمد حقوقی، منتقد معاصر، این اوزان را بیش از چهل وزن می‌داند در حالی که آقای بهاء‌الدین خرمشاهی معتقدند سیمین تا کنون صد و هفتاد وزن به اوزان رایج غزل اضافه کرده است. (رک: سایت اینترنتی ایلبرت، 25 دی 1383)

در مورد اوزان متروکی که برای آن‌ها نظایری در دیوان‌های شاعران و یا کتاب‌های عروضی یافته‌ایم، به ذکر آن پرداخته‌ایم. البته اگر برای وزنی نمونه‌ای در آثار پیشینیان ذکر نکرده‌ایم به معنی این که آن وزن، به‌طور قطع در گذشته استفاده نشده نیست؛ بلکه ممکن است با جستجوی بیشتر در دیوان‌های شاعران کهن، نظیری برای آنها بتوان یافت.

مفاعیلن فاعلاتن

سیمین:

به شب که هر مرغ و ماهی	دو دیده بر هم نهاده
------------------------	---------------------

اشرف الدین شفروه اصفهانی:

که بی تو بس بی قرارم	به چشمات ای روشنایی
به جانان ای زندگانی	که بی تو جان می سپارم

شعر نقل از ماهیار، ص 196

مفاعیل مفتعلن فع

سیمین:

سلامی ز عقده‌ی عشقی	پر از بیدمشک بهاری
---------------------	--------------------

خواجو:

تو آن ماه زهره جبینی	و آن سرو لاله عذاری
که بر لاله غالیه سایی	و از طره غالیه باری

شعر نقل از همان منبع، ص 240

فاعلات فاع

سیمین:

خارهای زشت، خارهای پیر	چون خطوط هیچ، رسته در کویر
------------------------	----------------------------

خواجو:

سنبل سیه، بر سمن مزن	مشگر حبش، بر ختن مزن
----------------------	----------------------

دیوان خواجو، ص 476

جامی:

خواهم از خدا	در همه جهان	یک قفس زمین	یک نفس زمان
تا به کام دل	می خورم در آن	بی حریف بد	بی نگار زشت

شعر نقل از وزن شناسی و عروض، ص 141

مفاعیلن فعولن

سیمین:

سوار خواهد آمد	سرای رفت و رو کن
----------------	------------------

مولوی:

مها تو ای سلیمان	فراق و غم چو دیوان
چو دور شد سلیمان	نه دست یافت شیطان

شعر نقل از همان منبع، ص 136

فاعلاتن فاعلاتن

سیمین:

خانه ابری بود روزی	خانه خونین است اینک
--------------------	---------------------

المعجم:

من همیشه مستمندم	وز غم عشقات نژندم
------------------	-------------------

شعر نقل از همان منبع، ص 212

فاعلاتُ فاعلاتُ

سیمین:

	تیک تیک تیک تاک
--	-----------------

فرخی:

کن چو من فغان و غلغل	ای شکسته بال بلبل
----------------------	-------------------

شعر نقل از همان منبع، ص 141

مستفعلن فاعلاتن

سیمین:

با فال او وعده‌ها هست	کولی گرفته‌است فالی
-----------------------	---------------------

صفای اصفهانی:

ای ترک غارت گر من	دل بردی از من به یغما
از دست دل بر سر من	دیدی چه آوردی ای دوست

دیوان صفاء، ص 226

مستفعلن مستفعلن فع (فاع)

سیمین:

خندیده در ذرات باران	من دیده‌ام رنگین کمان را
----------------------	--------------------------

خواجه:

وز سنبلت بر گل نقابی	ای رویت از فردوس بابی
بر حلق جان من طنابی	هر لحظه‌ای زان پیچ تابی

شعر نقل از وزن‌شناسی و عروض، ص 209

مستفعلن مفاعلتن فاع

سیمین:

مرده‌ست و نیز نسل و تبارش	قطعاً الاغ کودکی من
---------------------------	---------------------

مسعود سعد:

جز رنج ازین نحیف بدن نیست	امروز هیچ خلق چون من نیست
---------------------------	---------------------------

شعر نقل از همان منبع، ص 303

فاعلاتن فع (فاع)

سیمین:

کلهکشانش نیز	آسمان سرخ است
--------------	---------------

این وزن نیز مانند دیگر اوزان مذکور، وزنی قدیمی و متروک است انا در دیوان معاصران از جمله نیما، استفاده شده است:

گویا جنگی است
عشق را با بخت
هر چه از هر چیز
می‌هراسد سخت

شعر نقل از همان منبع، ص 210

فاعلات فاعلاتن

سیمین:

تا منجمت چه گوید، سوی او اشاره کردی	ایلخان ستاره‌ها را، یک به یک نظاره کردی
-------------------------------------	---

فرخی یزدی:

از سرشک لاله رنگم، در چمن به خون نشستم	فصل گل چو غنچه لب را از غم زمانه بستم
--	---------------------------------------

مفعولُ مفاعیلن

سیمین:

ای کودک امروزین!	دل خواه تو گر جنگ است
من کودک امروزم	کز جنگ مرا ننگ است

مولوی:

یک سو نهمش چادر	یک سو نهمش موزه
این مرده اگر خیزد	ور نه من و جلغوزه

شعر نقل از وزن شناسی و عروض، ص 223

فاعلاتن فاعلاتن فع

سیمین:

اسب می نالید می لرزید	سرفه ها اسفنج و خون می شد
-----------------------	---------------------------

المعجم:

من تو را ای بت خریدارم	گر تو ما را نا خریداری
------------------------	------------------------

نقل از همان، ص 212

مستفعلن فاعلاتن

سیمین:

تردید تردید تردید	در گرگ و میش سحر گاه
-------------------	----------------------

و یا

از بس به شلاق تهمت	یارای تن آزمودم
--------------------	-----------------

صفای اصفهانی:

در کوی ام آن ماه سرمست	آمد سر زلف بر دست
بفشاند و بنشست و برخاست	گفتی که آخر زمان شد

نقل از همان، ص 164

فاعلن فاعلاتن

سیمین:

گرم و چابک دویدی	تا به کوهی رسیدی
------------------	------------------

مولوی:

باز چون رو نماید	چشم‌ها بر گشاید
باغ پر مرغ گردد	بوستان اخضر آید

شعر نقل از همان منبع، ص 166

مستفعلن فاعلاتن

سیمین:

سر در نشیب حسیضم، شاهین اوج خیالم	سربی دویده به قلبم، سرخی، چکیده به ز بالم
-----------------------------------	---

ملک الشعراى بهار:

بر تخت گاه تجرد سلطان نامورم من	با سیرت ملکوتی در صورت بشرم من
---------------------------------	--------------------------------

شعر نقل از ماهیار، ص 292

1-2 اوزانی که سیمین خود ابداع کرده و مسبق به سابقه‌ای نیستند:

مفعولن مفاعیلن:

من آن روز می‌گفتم که از مار می‌ترسم	و تأکید می‌کردم که بسیار می‌ترسم
-------------------------------------	----------------------------------

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن:

توانیش به دست اکنون بسایی و بیفشانی	بین چگونه می‌پوسد زمان، زمان زندانی
-------------------------------------	-------------------------------------

مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلاتِن:

پریده‌ام به سوی تو ز آشیانه	چه بی‌امان، چه مهربان، چه عاشقانه
-----------------------------	-----------------------------------

مفتعلِن فع لن مفتعلِن فع لن :

آه که می‌لرزد باز دلم، دستم	باز بهار آمد، شیفته‌ام مستم
-----------------------------	-----------------------------

مفتعلِن فعِلاتِن مفتعلِن فعِلاتِن:

با تو که باده‌ی من شوی، من که شکسته سبویم	آه چگونه بگویم، آه چگونه بگویم
---	--------------------------------

مفتعلِن مفتعلاتِن مفتعلِن مفتعلاتِن:

داس بجوید و بیاید، لاله به صحرا مگذارید	وقت درو کردن گل شد، کار به فردا مگذارید
---	---

فاعِلاتُ فاعِلاتِن فع:

که چه کردم و چه‌ها کردم	به رجز ندا ز خان آمد
-------------------------	----------------------

مفعولُ مفاعِلن مفعولُ مفاعِلن:

بی پیک و پیام تو	عید آمد و می‌رود
------------------	------------------

مستفعلِن فاعِلاتُ:

نقشی پدیدار کرد	صورت گر چیره دست
-----------------	------------------

مستفعلِن فعِلاتِن فع مستفعلِن فعِلاتِن فع :

در آبگینه سرا بشکن	خطی ز سرعت و از آتش
--------------------	---------------------

مفاعِلن فعولِن مفاعِلن فعولِن:

شکسته چیزی آری	شکسته در من چیزی
----------------	------------------

مفاعِلن فاعِلن فع (فاع):

برای انسان این قرن	چه آرزو می توان کرد
--------------------	---------------------

مفاعِلن فَعَلاتِن فِع (فاع):

کجاست آن که به آگاهی	برون ز من نگرد من را
----------------------	----------------------

مفاعِلن فَعالاتُ فِع (فاع):

هزار پروانه‌ی طلا	میان گل‌های سوسن است
-------------------	----------------------

فَعالاتُ مُفَعَلن فِع:

دو ردیف برگ آقایی	چه تقابلی، چه نظامی
-------------------	---------------------

مفعولن مُفَعَلن مفعولن مُفَعَلن:

بانو این هدیه به تو	او را از من بپذیر
---------------------	-------------------

مفعولُ مفعولان:

گفتی که انگور است	گفتم: نمی بینم
-------------------	----------------

مفاعِلن فَعالاتُ فِع مفاعِلن فَعالاتُ فِع:

برآمده از آبنوس و شب، توهم بودا نشان من	گشوده دو بازو به دعوتم، ر بوده مرا از جهان من
---	---

مفاعِلن فِع لان مفاعِلن فِع لان:

دوباره باید ساخت، شما که ما رفتیم	اگر چه نشستیم ز پای تا را رفتیم
-----------------------------------	---------------------------------

فَعالاتُ مفاعِلن فَعالاتُ مفاعِلن:

این صدای شکستن را از بهار تنم بشنو	هر جوانه به آوازی گویدت که منم بشنو
------------------------------------	-------------------------------------

مفاعِلن فَعالاتُ فِع مفاعِلن فَعالاتُ فِع:

دوباره می سازمت وطن، اگر چه با خشت جان خویش	
---	--

ستون به سقف تو می زنم، اگر چه با استخوان خویش	
---	--

مفعولُ فاعلیاتان مفعولُ فاعلیاتان:

چل سال اشک باریدند	تا خود گلشان فراهم شد
--------------------	-----------------------

که در قدیم به این صورت به کار رفته است:

مفعولُ فعلیان مفعولُ فاعلیان:

ای ماه خند خندان، ای ماه ناز نازان	با روی تن درستان، با چشم دردمندان
------------------------------------	-----------------------------------

(رک: المعجم: ص 151)

فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن:

بار بر دوش آنهاست، آه آری همانها	پاکها، نازنینها، خوبها، مهربانها
----------------------------------	----------------------------------

مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فاعلاتن:

ک.لی آواره‌ی تنهاست، با مه و زنگار بی تو	خسته ز ابهام و اندوه، مانده به ناچار بی تو
--	--

که در قدیم به صورت زیر به کار رفته است:

مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان:

ای صنم خو بروی، صابری از من مجوی	با غم هجران یار، کس نکند صابری
----------------------------------	--------------------------------

(المعجم، ص 140)

مستعلن فعلان مستعلن فعلان:

در قاب سرخ غروب، قامت کشیده و راست	کولی به سان بتی از آبنوس و طلاست
------------------------------------	----------------------------------

مفاعلهن مفاعیلان مفاعلهن مفاعیلان:

کدام فتنه جادو کرد، دلت ز من جدا ماندست	به راه من کدامین دست، سیاه‌دانه افشاندست
---	--

مفاعلهن مفاعلاتن مفاعلهن مفاعلاتن:

رها مکن که پر زدن را، کبوترم نمی‌شناسد	شکسته بال و پر حریمی، جز این حرم نمی‌شناسد
--	--

مفاعلهن فاعلاتُ فع (فاع):

برآمده از آبنوس و شب	توهم بودا نشان من
----------------------	-------------------

مستفعلن مفاعیلان:

خاکی که بخش او کردند	هر ذره کوهی از غم شد
----------------------	----------------------

مستفعلن مفاعلتان مفاعلتان:

نیلوفری چو حلقه‌ی دود کبود کبود	آوازی از کرانه‌ی رود صدای که بود؟
---------------------------------	-----------------------------------

مفاعلتن فعلاتن:

برای خدا کمکم کن	که من ره چاره ندارم
------------------	---------------------

بر اهل فن پوشیده نیست که این اوزان متروک که سیمین مورد استفاده قرار داده « به واسطه‌ی نامطوع بودن و موسیقی غیر گوش‌نواز متروک شده و تنها در صورتی زنده می‌شود که تصاویر جان‌دار و استعاره‌های تازه‌ی شاعری زنده‌جان چون سیمین آن را همراهی کند و گرنه هر کسی توان آن ندارد در این قالب‌ها سخنی مؤثر ارائه دهد.» (دفتر هنر، ص 1287)

شاید عدم استقبال از وزن‌های غیرمأنوس در ادب قدیم، بدان سبب بوده که شعر، رسالت موسیقی را هم تا حدودی بر عهده داشته است و حال آن که امروزه که با پیشنهاد نیما، شعر دامان خود را از اسارت موسیقی رها کرده و ادعای استقلال می‌نماید، وزن‌های مهجور نیز (البته اگر در آمیخته با استعاره‌ها و تصاویر زیبایی چون اشعار سیمین باشد) می‌تواند رفته رفته جای خود را باز کند. (رک: همان منبع)

سیمین برای ادای مفاهیم تازه، نیازمند وزن‌های تازه بوده و هست و اگر همین مضامین و تصویرها را می‌خواست در اوزان قدیمی به کار ببرد، به قول خودش، چیز خنده‌داری می‌شد و توی ذوق می‌زد. او خود در این باره می‌گوید: « برای من که می‌خواستم در شکل هندسی غزل مفاهیم روز را به کار گیرم مشکل بود که همان بیست و چند وزن آشنا را به کار گیرم. لازم بود که گستره‌ی بکر و ناآزموده‌ای پیش رو داشته باشم که دست‌آموز هیچ قانون و قاعده‌ی لغوی نباشد. من در اوزان قدیم، هرگز نمی‌توانستم غزلی جدی بسرایم که در آن واژه‌ی « شلوار» آمده باشد. اما

در یک وزن ناآشنا به آسانی این کار را می‌کنم.» زنی با دامنی شعر، ص 596) و او یکی از زیباترین غزل‌هایش را در

این وزن سروده:

شلووار تا خورده دارد	مردی که یک پا ندارد
خشم است و آتش نگاهش	یعنی تماشا ندارد...

یک دریچه آزادی

به همین مناسبت است که می‌گوید: «شاعر از هر واژه‌ای می‌تواند استفاده کند، مشروط بر اینکه واژه‌ی مورد نظر قادر باشد مخالفت او را با شکل زندگی کهن و باورهای کهن آشکار کند و این همه لازمه‌ی درک روح زمان است.» (درباره‌ی هنر و ادبیات، ص 31)

2-2 سیمین برخی از غزل‌هایش را با دو وزن و در دو پاره‌ی مصرع، به طور منظم سروده است:

نیلوفری چو حلقه‌ی دود کبود کبود	آوازی از کرانه‌ی رود صدای که بود
---------------------------------	----------------------------------

و یا:

ای کوه! ای بند ضحاک	آیا به یادت هست
زان چیره دستان چالاک	چرمین علم در دست
ای جلجتا! ای که از چوب	دارو درخت بود
دیدی که آن مرد مطلوب	از جام آخر مست...

یک دریچه آزادی

2-3 استفاده از اوزان دوری

از دیگر مختصات سبکی سیمین، استفاده از اوزان دوری کوتاه و خوش‌آهنگ است. اوزان «دوری» به آن دسته از اوزان اطلاق می‌شود که هر مصراع آن به دو پاره‌ی قابل تقسیم است و هر دو پاره‌ی آن وزن هم‌گونی دارد.

در این جا به چند نمونه از این اوزان اشاره می‌کنیم:

در خانه نشستیم، با روی پری وار
همسایه‌ی ابلیس، دیوار به دیوار

خطی ز سرعت و از آتش

ای بسته تو در تو، بر گرد من دیوار
یک روز خواهم رست، از این پیازین وار

خطی ز سرعت و از آتش

شبی هم‌رهت گذر، به طرف چمن کنم
ز تن جامه بر کنم، ز گل پیرهن کنم

خطی ز سرعت و از آتش

در لجه‌ی سرگردانی، چون گوی شناور بودم
با آن همه نافرمانی، محکوم مقدر بودم

خطی ز سرعت و از آتش

سازش مپسندید، با هیچ بهانه
کز خون شهیدان، سیلی ست روانه

خطی ز سرعت و از آتش

سیمین خود علت انتخاب این اوزان را چنین توضیح می‌دهد: «حقیقت این است که ذوق سلیم در انتخاب وزن دخیل است. خیلی هم دخیلو درست است که گفتم در فارسی هیچ پاره‌ی کلامی نیست که نتوانیم آن‌را با افاعیل عروضی تقطیع کنیم، اما هر پاره‌ی کلامی را هم نمی‌توان موزون کرد؛ اگر چه با افاعیل عروضی تقطیع شده باشد. مثلاً یک جمله‌ی دراز روزنامه‌ای را می‌توان روی کاغذ نوشت و با افاعیل عروضی تقطیع کرد اما اگر معادل آن جمله‌ی دیگری قرار دهیم که دقیقاً همان افاعیل را داشته باشد، گوش نمی‌تواند وزن آن‌را حفظ کند و خاطر نمی‌تواند آن را در خود نگه دارد و به همین سبب است که اوزان تازه‌ی من کوتاه هستند و هر مصرع را دو پاره می‌کنم تا گوش آن‌را

فراموش نکند. کسانی بوده‌اند که مصرع‌های بلند یک پاره، از اوزان تازه آورده‌اند اما موفق نبوده است.» (زنی با دامنی

شعر، ص 599)

در شعر سیمین، گاه ابیاتی به چشم می‌خورد که شباهت زیادی به اشعار مولانا جلال‌الدین دارد و گویی روح اوست که

در سیمین می‌سراید و این نیز خود - گذشته از زبان شعر - تا حد زیادی به وزن شعر مدیون است. اشعاری از این قبیل:

موسم کار می‌رسد	خسته مشو دلا، دلا
وقت شکار می‌رسد	باز شکاریم تویی
مشعل خیره شو، دلا!	چابک و چیره شو، دلا!
خیل و سوار می‌رسد...*	زان که به نیمه شب زره
پیر شدی دلا، دلا!	خسته‌ی مبتلا، دلا!
«موسم کار می‌رسد»	دیر شد آن که گویمت

که از لحاظ وزن عروضی کاملاً منطبق با غزل معروف مولانا با مطلع زیر است:

بی تو به سر نمی‌شود	بی همگان به سر شود
---------------------	--------------------

گاه وزن، غزل سیمین را در حد محاوره ساده و روان می‌کند. اما در عین سادگی، سرشار از پیام و معناست. مثلاً آنجا که

می‌گوید:

می‌نویسم و خط می‌زنم	کان چه گم شده، پیدا کنم
----------------------	-------------------------

و یا:

این صدای چه مرغی بود؟	در سکوت شبانگاهی
-----------------------	------------------

سیمین می‌گوید: «وقتی بی‌هدف، روی کاغذ چیزی می‌نویسم و خط می‌زنم، همین برای من مایه‌ی شعر

می‌شود که بنویسم: «می‌نویسم و خط می‌زنم» و با در برابر نهادن جمله‌ی «کان چه گم شده پیدا کنم» و با ادامه‌ی آن در

مصرع‌های بعدی، وزن شعر مشخص و معین می‌شود: «فاعلاتُ مفاعیلُ فَع.» (یاد بعضی نفرات، ص 816)

*- با خواندن این ابیات سیمین، یاد این غزل معروف مولانا در ذهن زنده می‌شود:

آب زیند راه را، هین که نگار می‌رسد	مژده دهید باغ را، هین که بهار می‌رسد
------------------------------------	--------------------------------------

1-3 نتیجه گیری

ابتکارهای چشم گیر سیمین در وزن شعر، از این جهت دارای اهمیت بسیار است که آن را متناسب با مضامین و حال و هوای شعر خود به کار گرفته است و نه از روی تفنن و به رخ کشیدن اطلاعات ادبی و نیز «توفیق سیمین بهبهانی در آوردن معانی نو در قالب دیرین غزل، بی تأثر از معانی و مفاهیم کهن و نیز ترک معهودات و نوآوری در عناصر اصلی غزل و شیوهی بیان، معنی و مضمون و اختیار اوزان کم سابقه یا بی سابقه در دفترهای اخیر او، سبب شده که آقای دکتر «علی محمد حق شناس» در مقاله‌ای بدیع و نکته آموز، وی را نیمای غزل بخوانند.⁴

مراجع

- 1- فشارکی محمد. از خلیل تا سیمین، نشریه‌ی دنیای سخن، شهریور 1370، شماره ی 1، ص 9
- 2- حق شناس، علی محمد، مقالات ادبی، زبان شناختی، تهران، انتشارات نیلوفر، 1382.
- 3- هفتاد سخن، جلد اول شعر و هنر، پرویز ناتل خانلری، انتشارات توس، چاپ اول، 1367، ص 238
- 4- دهباشی، علی، زنی با دامنی شعر، (جشن نامه‌ی سیمین بهبهانی) انتشارات نگاه، 1382.
- 5- بهبهانی، سیمین، یکی مثلاً اینک، یکی مثلاً اینک، انتشارات البرز، 1379
- 6- ماهیار، عباس، عروض فارسی شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه، تهران، نشر قطره، 1378.
- 7- روزبه، محمدرضا، سیر تحول غزل فارسی، انتشارات روزنه، 1379.
- 8- بهبهانی، سیمین، یاد بعضی نفرات، نشر البرز، تهران، 1378.
- 9- بهبهانی، سیمین، خطی ز سرعت و از آتش، کتابفروشی زوار، چاپ دوم، 1362
- 10- دیوان خواجه،
- 11- یوسفی، غلام حسین، چشمه‌ی روشن، انتشارات علمی، تهران، 1369.

⁴ - یوسفی، غلام حسین، چشمه‌ی روشن، ص 759